جلسه 1508

شنبه 18/09/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به اصالة الصحة بود.

رسیدیم به جهت سادسه.

بحث این است که شک در صحت فعل غیر گاهی منشأش شک در قابلیت فاعل است و گاهی منشأش شک در قابلیت مورد است و گاهی منشأش بعد از احراز قابلیت فاعل و مورد در این است که آیا سائر أجزاء و شرائط محقق است یا محقق نیست.

مثلا ما شک می کنیم در صحت یک بیعی، یک وقت منشأ شک این است که نمی دانیم این بایع بالغ است یا صبی است، این می شود شک در قابلیت فاعل.

یک وقت منشأش این است که نمی دانیم مبیع خمر است یا خل، اینجا منشأ شک در صحت شک در قابلیت مورد است، اگر این مورد بیع خمر است قابل بیع شرعا نیست.

گاهی می دانیم که این بایع بالغ است و این مبیع هم خمر نیست، اما نمی دانیم که آیا شرائط بیع که مثلا تعلیق در آن نباشد غرر در آن نباشد، آیا این شرائط در آن محقق است یا نه. قد مرتیقن از اصالة الصحة همین مورد اخیر است که احراز کرده ایم قابلیت فاعل و مورد را، شک می کنیم در سائر شرائط آن.

اما اگر منشأ شک در صحت قابلیت فاعل یا قابلیت مورد باشد، ظاهر مشهور این است که اصالة الصحة را در آنجا هم جاری می کنند، بلکه مرحوم شیخ النصاری صریحا این را بیان کرده است.

محقق عراقی تفصیل داده اند، فرموده اند:

یک وقت شک می کنیم در قابلیت فاعل عرفا، مثل اینکه نمی دانیم این فاعل صبی ممیز است یا نه، اگر صبی ممیز نباشد قابلیت عرفیه ندارد برای بیع.

یک وقت شک می کنیم در قابلیت شرعیه فاعل، می دانیم قطعا این صبی ممیز هست اما نمی دانیم که آیا بالغ هست تا قابلیت شرعیه این را داشته باشد که بایع بشود یا بالغ نیست.

محقق عراقی تفصیل داده، فرموده: اگر ما شرائط عرفی عقد را ککون البایع ممیزا این را احراز کنیم شک در شرائط شرعی آن بکنیم، می توانیم اصالة الصحة جاری کنیم.

یا نسبت به قابلیت مورد ایشان فرموده است: یک وقت در قابلیت عرفیه مورد شک داریم، مثل اینکه اصلا ممکن است مبیع مال نباشد بلکه مشتی خاک باشد که قابلیت عرفیه ندارد برای بیع، اینجا ما اصالة الصحة جاری نمی کنیم. ولی اگر قابلیت مورد عرفا محرز بود در قابلیت شرعیه آن شک داشتیم، مثل مواردی که نمی دانیم مبیع خمر است یا خلّ، اینجا اصالة الصحة جاری می کنیم. تعلیلی که محقق عراقی ذکر می کند این است که می گوید اگر ما شک بکنیم در شرط عرفی و در قابیلت عرفیه فاعل یا مورد، شک می کنیم در اصل وجود عقد به نظر عرف. مثلا موالات بین ایجاب و قبول شرط عرفی است برای تحقق عقد، اگر شک بکنیم در تحقق موالات، شک می کنیم در تحقق عقد عرفا.

این فرمایش ایشان فراتر شد از شرط قابلیت عرفیه فاعل یا قابلیت عرفیه مورد. بلکه ایشان حتی شرائط عرفی خود عقد را هم مثل موالات بین ایجاب و قبول فرموده اند باید احراز بکنیم، و الا اصالة الصحة جاری نمی شود، اصالة الصحة فقط در شک در قابلیت شرعیه فاعل یا قابلیت شرعیه مورد یا شرائط شرعیه عقد جاری می شود، مثل اینکه نمی دانیم عقد نکاح فارسی بود یا عربی، خب این شرط شرعی است بنا بر اعتبار عربیت در عقد نکاح، شرط عرفی که نیست، عقد بدون آن هم عرفا محقق می شود. در مواردی که شک در قابلیت شرعیه فاعل یا قابلیت شرعیه مورد یا شرط شرعی عقد شک می کنیم، محقق عراقی فرموده است اصالة الصحة جاری است، اگر شک بکنیم در قابلیت عرفیه در مورد فاعل یا مورد یا شرط عرفی عقد مثل موالات بین ایجاب و قبول مشکوک بشود، اینجا اصالة الصحة موضوع ندارد.

**اقول:** این فرمایش ناتمام است، برای اینکه ایشان شرط عرفی را مساوق گرفته با مقوم عرفی عقد، در حالی که اینطور نیست. البته بعضی از این مثالها که ایشان می زند درست است، صبی غیر ممیز اگر تلفظ کند به لفظ بیع و شراء، ممکن است بگوئیم عرفا بیع و شراء محقق نمی شود، به او نمی گویند باع. اما خیلی از این شرائط عرفی چه در مورد قابلیت فاعل و چه در مورد قابلیت مورد و چه در رابطه با خود عقد مقوم صدق عرفی عقد نیستند. مثلا شما فرض کنید یک انسان حری را فروختند، از نظر عرفی این بیع باطل است، اما خود عرف هم می گویند فروختند این انسان حر را، صدق عرفی می کند. یا اگر یک مشت خاک را بفروشند عرف می گوید فروختند یک مشت خاک را به هزار تومان، ولکن ممکن است عرف بگوید این بیع نافذ نیست. یا غاصب وقتی مال مغصوب را می فروشد عرف می گوید باع ولکن بیعه لیس بنافذ. بیع عرفی مساوی با بیع صحیح عرفی نیست، صدق می کند بیع عرفا ولکن ممکن است عرف این بیع را فاسد بداند، مثل بیع الحر و بیع ما لیس بمال و بیع الغاصب.

بله مثل بیع صبی غیر ممیز، بیع مسامحی است عرفا، لیس ببیع حقیقتا، اختلال موالات بین ایجاب و قبول مخلّ به صدق عقد است عرفا، اما همه این مثالها اینطور نیست.

پس تعبیر محقق عراقی که فرمود ما باید شک بکنیم در قابلیت شرعیه فاعل تا بتوانیم اصالة الصحة جاری کنیم والا قابلیت عرفیه او باید محرز باشد، چون اگر قابلیت عرفیه نداشته باشد عرفا عقد صادق نیست این را ما قبول نداریم. ممکن است عرفا قابلیت نداشته باشد این فاعل برای بیع مثل الغاصب، ولی عرفا صدق کند بیع، این مورد قابلیت عرفیه نداشته باشد برای بیع مثل بیع الحر، ولی عرفا صدق کند بیع. ما مشکلی به لحاظ صدق بیع عرفا حتی در مواردی که اختلال به شرط عرفی وقابلیت عرفیه فاعل یا مورد می شود چه بسا پیدا نمی کنیم.

سؤال وجواب: حالا مبنا این است، مرحوم شیخ هم وقتی موافقت کرد با نظر مشهور و فرمود در شک در قابلیت فاعل یا مورد اصالة الصحة جاری است، نظر این بود که عرفا ما اصل عقد را احراز کردیم شک کردیم در صحت وفساد آن، و وجهی ندارد اصالة الصحة جاری نشود، هم سیره عقلائیه شامل آن می شود و هم اگر ما اگر در این موارد شک در قابلیت فاعل یا مورد اصالة الصحة جاری نکنیم محذور اختلا نظام مطرح است. چون اصل عقد را مرحوم شیخ فرمود احراز کرده ایم شک در صحت وفساد آن داریم عرفا یا شرعا. و این فرمایش محقق عراقی که فرمود اگر شک در قابلیت عرفیه فاعل یا مورد داشته باشیم یا حتی اگر شک در شرط عرفی عقد داشته باشیم اصل وقوع عقد مشکوک است، عرض کردیم این تمام نیست، خیلی از موارد اصل وقوع عقد عرفا محرز است ولو فاقد قابلیت عرفیه فاعل یا فاقد قالبیت عرفیه مورد یا فاقد شرط عرفی عقد باشد.

امام قده هم موافقت کرده اند با مشهور وشیخ انصاری، منتهی تعبیرشان این است که فرموده اند: ما مانعی نمی بینیم که اصالة الصحة جاری بشود در موارد شک در قابلیت فاعل یا قابلیت مورد مگر اینکه شک در مقوم عقد داشته باشیم. ایشان کأنه خواسته اند تفصیل بدهند بین اینکه شک ما در قابلیت مورد یا قابلیت فاعل به شک در مقوم عقد برگردد، اینجا اصالة الصحة جاری نیست. مثل اینکه شک کنیم در وجود ثمن، خب بیع بلاثمن بیع نیست، مثل اینکه وام بلاعوض وام نیست بلکه هدیه است بیع بلاثمن هم بیع نیست بلکه هدیه است. بله ما در این بیع اگر شک کنیم که ثمن ذکر شد یا نشد خب وجود ثمن مقوم بیع است، اینجا اصالة الصحة جاری نیست. اما اگر نه، ما شک بکنیم در بلوغ بایع یا مشتری یا هر دو، این مقوم عرفی که نیست برای بیع، حالا ولو هر دو صبی ممیز باشند ببیع از اینها صادر می شود، شک در صحت آن داریم اصالة الصحة جاری می کنیم.

که به نظر ما این تفصیل در مسئله نیست، ولو ظاهر عبارت ایشان این است که می خواهند تفصیل بدهند اما این همان نظر مشهور و نظر شیخ انصاری است. حتی در همان مثالی که مردد است مبیع بین اینکه حر است یا عبد، حتی در آن مثال هم اصل وقوع بیع عرفا محرز است، لعله حرٌّ قد باع نفسه، بیع الحر هم بیع است منتهی بیعی است که عرفا نافذ نیست و شرعا هم نافذ نیست.

در مقابل قول مشهور مرحوم علامه حلی و محقق ثانی مناقشه کرده اند در جریان اصالة الصحة در شک در قابلیت فاعل.

تعبیر این است:

علامه در قواعد می گوید: لا یصح ضمان الصبی فإن اختلفا قدّم قول الضامن، شخصی ضامن شد (حالا یا همان ضمان شرعی که نقل الذمة الی الذمة است یا ضمان عقلائی که همان تعهد است نسبت به وام دیگران که امروز متداول است)، ضامن می گوید من هنگام ضمان نبودم، شخص مضمون له یا مضمون عنه می گوید نخیر تو بالغ بودی، مرحوم علامه در قواعد فرموده: قدّم قول الضامن، قول ضامن مسموع است، قول او موافق اصل است که استصحاب عدم بلوغ و استصحاب عدم نفوذ ضمان است.

نگوئید که قول او مخالف اصالة الصحة است، نخیر اینجا جای جریان اصالة الصحة نیست، ولیس لمدعی الصحة اصل یستند الیه ولا ظاهر یرجع الیه، یعنی با وجود شک در بلوغ ضامن اصالة الصحة جاری نشد.

همین مطلب را باز در تذکره بطور مفصل ذکر می کند ومی گوید که شافعی هم همین قول را قائل است، اما احمد بن حنبل اصالة الصحة اجراء کرده، گفته: «القول قول مضون له لان الاصل صحة الفعل و سلامته، کما لو اختلفا فی شرط المبطل»، احمد بن حنبل گفته چه فرق می کند اگر متعاملین یکی شان ادعای فساد بکند شما می گوئید قولش خلاف اصل است، ولذا اگر احد المتعاملین بگوید ما شرطی در عقد گذاشتیم که فاسد بود و مفسد عقد بود، می گوئید قول این مخالف اصالة الصحة است. کسی که می گوید در ضمن عقد شرط فاسد و مفسد عقد ما قرار دادیم ولذا این عقد باطل است، قول او مخالف اصالة الصحة است ولایسمع قوله.

خب اینجا هم که این ضامن می گوید من بالغ نبودم پس این ضمان صحیح نیست قولش مخالف اصالة الصحة است.

علامه در جواب می گوید اینها با هم فرق می کند، در این مثال اختلاف در شرط فاسد و مفسد اتفاق دارند طرفین علی اهلیة التصرف، اتفاق دارند که طرفین قابلیت داشتند برای تصرف. اما در اختلاف در ضامن و مضمون له که ضامن می گوید من بالغ نبودم ضامن قبول ندارد که اهلیت تصرف داشته است وجای اصالة الصحة نیست.

محقق ثانی هم در جامع المقاصد در توضیح کلام علامه در قواعد همین مطالب را مطرح می کند، بلکه در مثالی که اختلاف است در قابلیت مورد، در آنجا هم باز همین مطلب را تکرار کرده است، می گوید: اگر اختلاف بکنند بایع و مشتری، بایع بگوید بعتک الحر، مشتری بگوید بعتنی العبد، بایع که می گوید بعتک الحر، خب قولش مسموع است، چون اصل این است که عبد را نفروخت. نگوئید که اصالة الصحة می گوید بیعش صحیح است، نخیر، اینجا جای اصالة الصحة نیست، «إنّ الاصل فی العقود الصحة بعد استکمال ارکانها، فلو اختلفا فی کون المعقود علیه هو الحر او العبد حلف منکر وقوع العقد علی العبد»، در اینجا استکمال نشده است ارکان عقد، یعنی قابلیت مورد محرز نیست.

مرحوم آقای خوئی فرموده: به نظر ما حق با علامه و محقق ثانی است، و مشهور و منهم الشیخ الاعظم در این مسئله اشتباه کرده اند.

ایشان فرموده است: ما با توجه به اینکه دلیل بر اصالة الصحة را سیره می دانیم سیره دلیل لبی است اطلاق ندارد، قدر متیقن از سیره بر اصالة اصلحة در جائی است که قابلیت فاعل عرفا و شرعا محرز باشد، و قابلیت مورد هم عرفا و شرعا محرز باشد، ولی شک بکنیم که آیا این عقد واجد شرائط صحت بود یا نبود، قدر متیقن از اصالة الصحة اینجاست.

اما جائی که شک می کنیم در قابلیت فاعل یا عرفا، مثل اینکه نمی دانیم غاصب است یا مالک، صببی ممیز است یا صبی غیر ممیز، اینجا خارج از قدر متیقن از سیره عقلائیه است، ویا شک کنیم در قابلیت فاعل شرعا، نمی دانیم که او بالغ است یا صبی میمز، ما احراز نکردیم سیره بر اصالة الصحة را در مورد او.

و همینطور اگر شک کنیم در قابلیت مورد، نمی دانیم این مبیع مال است یا غیر مال بنا بر اعتبار مالیت در مبیع، یا شک کنیم در قابلیت مورد شرعا که نمی دانیم بیع خمر است یا خل، اینجا اصالة الصحة جاری نمی شود، چون سیره دلیل لبی است و اطلاق ندارد.

بعد ایشان فرموده: ما بلاتر می خواهیم بگوئیم، ما احراز کرده ایم عدم سیره را، نه اینکه مشکوک است. شما بروید در این بازار شخصی می خواهد خانه زید را به شما بفروشد و اعتراف هم می کند که این خانه مال خودش نیست، فقط ادعا می کند که من وکیلم از طرف زید در فروش این خانه، کدام عاقلی می آید این خانه را از این شخص مدعی وکالت می خرد و به او پول می دهد و قولنامه امضاء می کند؟!

یک وقت این مدعی وکالت ید دارد، مثل این امانت فروشها، یخچال دست دوم و بخاری دست دوم در مغازه است، خودشان هم می گویند ما امانت فروشیم اعتراف می کنند مالک نیستیم، ید وکالتی دارند، ید وکالتی اماره وکالت است، یا بعضی ها ید ولایتی دارند، آمده نشسته در اتاقی که مربوط است به متولی این امامزاده، بعد می آید از میوه های باغ این امامزاده می فروشد، عیب ندارد بخرید، اعتراف دارد مال شخصی اش نیست ولی ید ولائی دارد، ید ولائی اماره ولایت است. اما اگر کسی ید ندارد، همینجوری در خیابان با یک آقایی می روید یک ماشینی پارک شده کنار خیابان، می گوید من وکیلم این ماشین را از طرف صاحبش به شما بفروشم، یا حتی بگوید این مال خودم هست به شما می فروشم، خب اینکه ید ندارد بر آن ماشین. کی شما می روید این ماشین را از این آقا می خرید و اصالة الصحة جاری می کنید؟ اگر بگوید من مالک نیستم وکیلم ید هم ندارم، یا حتی بگوید ید ندارم ولی مالک هستم، باز هیچ کس اصالة الصحة جاری نمی کند که بیاید معامله کند با این شخص.

مرحوم نائینی هم مثل آقای خوئی اصالة تلصحة را در موراد شک در قابلیت فاعل یا مورد جاری نمی کند، منتهی تقریبش فرق می کند. مرحوم نائینی فرموده ما دلیلمان بر اصالة الصحة اجماع است و اجماع هم دلیل لبی است اطلاق ندارد، قدر متیقن جائی است که قابلیت فاعل و یا مورد را احراز کنیم عرفا وشرعا، والا اجماع که دلیل لبی است قابل استدلال نیست. مرحوم آقای خوئی چون اجماع را قبول نداشت بلکه تمسک به سیره می کرد فرمود که سیره دلیل لبی است.

سؤال وجواب: فرض این است که این آقا می گوید که بعتک هذه السیارة، اصالة الصحة در ایجاب او جاری کن، چرا اصالة الصحة در ایجاب او جاری نمی کنی؟ و یا فرض کنید آن لحظه که گفتی خریدم غافل بودی، بعد که آمدی این طرف، گفتی نکند این آقا مالک این ماشین نیست یا وکیل از طرف مالک نیست، ید هم که نداشت، کدام عاقلی می آید اصالة الصحة جاری می کند در این بیعی که واقع شد؟ شما می فرمائید اقدام بر بیع نمی کنند عند الشک. نه تنها این کار را نمی کنند بلکه اگر در آن هنگام شک هم نکنند و اقدام بر خریدن این ماشین بکنند و بعد که شک کردند اصالة الصحة جاری نمی کنند، بلکه می گوید من الان شک کردم که نکند این فروشنده اصلا مالک این ماشین نبود، وکیل نبود از طرف مالک. دلیلشان هم روشن است، گفته اند دلیل لبی است اطلاق ندارد باید احراز کنیم قابلیت فاعل و مورد را بعد که شک در اجتماع سائر شرائط عقد بکنیم اصالة الصحة جاری می کنیم.

یک نکته ای عرض کنم در رابطه با توضیح فرمایش محقق نائینی و آقای خوئی:

آقای خوئی و ظاهرا مرحوم نائینی هم نظرشان همین است که فرموده اند: مراد ما از فاعل مجری صیغه نیست، مراد ما از فاعل آن کسی است که طرف معامله است، مراد کسی است که می خواهد مال به او منتقل بشود یا مال از او منتقل بشود. ولذا اگر خانه مال زید است عمرو هم از او می خرد، هر دو بالغ عاقل، ولی مجری صیغه احتمال می دهیم صبی غیر بالغ بود یا حتی صبی غیر ممیز بود، ما انیجا اصالة الصحة جاری می کنیم، چون فاعل مالک خانه است و مشتری خانه، این مجری صیغه ابزاری است برای انشاء عقد. یا در عقد نکاح، خب طرفین عقد نکاح این دختر و پسر هستند، اما این آقایی که از محضر آمد عقد نکاح را خواند نمی دانیم اصلا در حدی هست که قابلیت داشته باشد برای عقد نکاح یا هنوز طفل است، خود محضر دار وقت نداشت فرزندش را یا نوجوانی که در آنجا کار می کرد فرستاد، وشاید آنها بالغ نبودند.

نه مشکل ندارد، اینجا اصالة الصحة جاری می شود. اینجا را ایشان فرموده در اینجا ما در صورتی شک می کنیم در سیره یا احراز می کنیم عدم سیره را که در قابلیت فاعل به این معنا شک کنیم نه در قابلیت مجری صیغه.

سؤال وجواب: فرض این است که در مدعی وکالت ما اصل وکالتش را نمی دانیم، پس طرف قرارداد ما این آقاست، او ادعا می کند که من از طرف صاحب ماشین وکالت دارم، ما که با صاحب ماشین قرارداد نبستیم ما با این آقا قرارداد بستیم. فرق می کند با مجری صیغه که صرفا ابزار است و بایع و مشتری همان مالک ماشین یا مالک ثمن هستند. مجری صیغه نمی دانیم صلاحیت اجراء صیغه دارد یا نه، آنجا قابلیت قابل محرز است. اما جائی که مدعی وکالت می خواهد این ماشین را به ما بفروشد، خب ما که با مالک اصلی ماشین طرف نیستیم، فاعل در این مثال مدعی وکالت همین آقایی است که مدعی وکالت است وچون ادعای وکالتش ثابت نیست پس شک در قابلیت او داریم.

بعد مرحوم آقای خوئی فرموده: اینکه مرحوم شیخ فرموده: اگر ما شک بکنیم در قابلیت فاعل یا قابلیت مورد اصالة الصحة جاری نکنیم اختلال نظام پیش می آید.

فرموده نه آقا! هیچ اختلال نظامی هم پیش نمی آید، خدا برکت بدهد به قاعده ید، شک می کنیم این آقا که این ماشین در یدش هست آیا مالک ماشین است، قاعده ید مالکی جاری می کنیم ثابت می کنیم مالک این ماشین است از او می خریم. اگر بدانیم مالک ماشین نیست ولکن ید وکالتی دارد یعنی به عنوان وکیل ید دارد بر این ماشین، مثل این امانت فروشها. خب قاعده ید جاری می کنیم اثبات می کنیم که او ید وکالتی دارد، ما با قاعده ید نظام را حفظ می کنیم نیازی به اجراء اصالة الصحة در این موارد نیست.

آقای سیستانی در تأیید مشهور و شیخ انصاری مطالبی را فرموده اند که عرض می کنیم:

فرموده اند اما این مثال که احراز کرده ایم عدم سیره را بر اصالة الصحة که شخصی می آید می گوید من وکیل صاحب ماشین هستم این ماشین را به تو می فروشم که آقای خوئی فرمود هیچ کس اقدام نمی کند بر خرید این ماشین.

بله ما هم قبول داریم، چون فعل وکیل فعل موکل است، شما وقتی شک می کنید در وکالت این شخص، یعنی شک می کنید هل باع المالک سیارته ام لا. این آقا که وکیل است کاره ای نیست، مگر مستند باشد بیعش به موکل تا بشود بیع الموکل. خب وقتی شک می کنیم در وکالت او یعنی شک می کنیم در تحقق بیع از موکل. این بیع الوکیل بیع الموکل است اگر وکالت ثابت باشد. ما وقتی که ما شک می کنیم در بوت وکالت، یعنی شک می کنیم در تحقق بیع از موکل، منتهی تحققا تسبیبیا نه تحققا مباشریا، خب معلوم است اینجا شک داریم در اصل صدور یک عقد از خود شخص.

بعد ایشان فرموده: تعجب از آقای خوئی این است که خود ایشان فرمود مراد از فاعل مجری صیغه نیست، بعد حالا ایشان می گوید این مجری صیغه یعنی این شخصی که می گوید من وکیلم از طرف مالک ماشین که مجری صیغه است، ایشان می گوید شک داریم در قابلیت این مجری صیغه، ولذا اگر بنا باشد در شک در قابلیت فاعل اصالة الصحة جاری باشد کما علیه المشهور اینجا هم باید جاری کنید. آقا خود شما فرمودید که مجری صیغه فاعل نیست، فاعل مالک المبیع است، مالک الثمن است، پس اصلا این مجری صیغه فاعل نیست که شما می گوئید شک در قابلیت او مجرای اصالة الصحة نباید باشد. خب ما هم می گوئیم نباید باشد چون اصلا او فاعل نیست. استناد این بیع هم به آن فاعل که موکل است ثابت نیست شک می کنیم در صدور عقد از خود فاعل نه اینکه شک می کنیم در فاعلیت فاعل.

**اقول:** به نظر ما این فرمایش ایشان در این حد خوب است و ما هم قبول داریم که در سیره عقلائیه باید انتساب عقد به فاعل محرز باشد حالا یا مباشرة یا وکالتا یا ولایتا، با شک در وکالت یا ولایت یا مالکیت این بایع اصالة الصحة جاری نمی شود، موضوع اصالة الصحة عقدی است که محرز است انتسابش به مالک إما الی نفس المالک مباشرة أو الی وکیله أو ولیه، واگر شک بکنیم این موضوع مشکوک می شود. و به تعبیر محقق عراقی تصریح می کند که موضوع اصالة الصحة جائی است که احراز کنیم انتساب عقد را به مالک. اما این دلیل نمی شود که ما با این نقض بخواهیم اصل کبرای اصالة الصحة را در موارد شک در قابلیت فاعل یا قابلیت مورد انکار بکنیم.

ولذا این نقض وارد نیست، بقیه مطالب انشاء الله فردا.